

## مولفه‌ها و ارکان ناسیونالیسم در دوره محمدرضا شاه

الهه زنجانیه<sup>۱</sup>

معصومه قره داغی<sup>۲</sup>

منوچهر صمدی وند<sup>۳</sup>

رضا نصیری حامد<sup>۴</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۷



فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۱۰۱

مولفه‌ها و ارکان ناسیونالیسم در دوره محمدرضا شاه

### چکیده

ناسیونالیسم دولتی در زمان محمدرضا شاه نیاز به اقدامات سیاسی و فرهنگی داشت. سوال اصلی این تحقیق عبارت از این که مولفه‌های ناسیونالیسم در زمان محمدرضا شاه چه بودند؟ روش این تحقیق توصیفی - تحلیلی می باشد. نتایج و یافته‌های تحقیق نشان می دهد که تأکید بر روی مولفه‌هایی چون تصویرسازی شاهانه از عقل کل شاه، ترویج حس میهن پرستی و وطن دوستی، تقویت و القاء آموزه‌های باستانی، اشاعه زبان و ادبیات فارسی، زنده نگهداشتن موسیقی باستانی ایران، تقویت وحدت ملی، بزرگ نمایی از اقدامات شاه، تقویت هویت ملی و ناسیونالیسم ایرانی، راهرویی بین شاه و مردم برای تقویت و تداوم حکومت محمدرضا شاه ایجاد نموده بودند.

**واژه‌های کلیدی:** ایران، مولفه‌ها، ناسیونالیسم، محمدرضا شاه، هویت ملی

۱. دانشجوی دکتری گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شبستر، شبستر، ایران eli.zanjaniye7@yahoo.com

۲. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شبستر، شبستر، ایران (نویسنده مسئول). Masomehgaradagi90@gmail.com

۳. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، تبریز، ایران samadivand@iaut.ac.ir

۴. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران r.nasirihamed@tabrizu.ac.ir  
Copyright © 2010, SAIWS (Scientific Association of Islamic World Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

## مقدمه

در ساختار سیاسی دوره محمدرضا شاه اصطلاحاتی چون احساس ملی گرایی، ناسیونالیسم، میهن پرستی زمانی کاربرد داشت که بتواند زمینه را برای بازتولید اطاعت در درون نهادهای اجتماعی برای ضمانت اجرایی سلطه و سرسپردگی فراهم کند. این شرایط تحت تاثیر نظام اطاعت جامعه به صورت مستقیم در معرض معطوف به قدرت حکمران قرار دارد. ناسیونالیسم شکلی از فرهنگ عمومی و نماد سیاسی و فرهنگ توده ای سیاسی شده ای است که می کوشد مردم را برای عشق به ملیت، رعایت قانون و دفاع از کشور بسیج کند. جنبه نوآوری این تحقیق در این است که ناسیونالیسم دوره محمدرضا شاه همانند دوره پدرش بومی نبود و وارداتی بود و به همین دلیل موفقیت چندانی نداشت چون بادیکناتورهای نظامی محمدرضا شاه در ایران بدون توجه به سکونت اقوام مختلف و با به چالش کشیدن مسائل قومیتی اجرا گردید.

## تعریف ناسیونالیسم

ناسیونالیسم در فارسی ملی گرایی ترجمه می شود. مترادف هایی نظیر میهن پرستی و وطن پرستی را نیز می توان برای این مفهوم در نظر گرفت؛ هرچند ملی گرایی ریشه در واژه ملت دارد و هر دو مفهوم ملت یا ملی از واژگان نوظهور معاصرند که از اندیشه و تاریخ سیاسی اروپا نشأت گرفته اند. (الهی تبار والویری، ۱۳۹۵: ۳۵) ناسیونالیسم ایرانی می بایست به عنوان هویتی فراگیر، بر فراز همه هویت های مادون ملی گسترش یابد. ناسیونالیسم در منطقه خاورمیانه مهم ترین جهت گیری سیاسی برای تغییر اجتماعی تلقی شده و مسئله ناسیونالیست ها وحدت مبتنی بر قدرت و صورت بندی هویت، همبستگی که تحت تاثیر شرایط سیاسی - اجتماعی باشد. ناسیونالیسم یعنی عامل شکل دهنده ملیت و همزیستی گروهی ویژه در سرزمین واحد که منافع مشترکی برای خود در نظر دارند و ویژگی هایی چون حس وابستگی و وفاداری به خاک و کشور و سرنوشت مشترک. (الهی تبار والویری، ۱۳۹۵: ۳۵).

## سابقه ناسیونالیسم در ایران

در نهادهای نوین آموزشی چون دارالفنون، مدرسه سیاسی، انجمن معارف و مدرسه علوم سیاسی تاثیر عمیقی در جامعه داشتند. (صفت گل، ۱۳۸۷: ۱۷-۲۳) ریحارد کاتم معتقد است که بیشتر مردم ایران، با مفهوم مدرن ناسیونالیسم، بیگانه و یا به عبارتی مخالف بوده اند زیرا وجوه اصلی این فرآیند ناسیونالیستی شامل آسیب پذیری این جریان در برابر غرب، به طوری که سبب شد حقایق موجود



انجمن مطالعات جهان اسلام  
Islamic World Studies Association  
جمعية دراسات العالم الاسلامي  
فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش های پای جهان اسلام

۱۰۲

سال یازدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۰



اجتماعی، فدای تقلید گرایی شود. نبود پایگاه مردمی و مبانی فکری و ایدئولوژی، باعث انزوای مردم و عدول از اصول فکری مورد قبول آنان شد. مخالفت علیه رهبریت دینی و برهم زدن وحدت اجتماعی و تمسک به نظریه جدایی دین از سیاست. (کاتم، ۱۳۹۹: ۷۶) حسین بشیریه ناسیونالیسم دوره پهلوی را داخل در حوزه وسیع تری به نام مدرنیسم مورد بحث قرار می دهد. (بشیریه، ۱۳۸۳: ۱۲۱)

محمدعلی فروغی یکی از نویسندگان متون آموزشی، مؤثرترین راه هویت بخشی به کشور را نگارش و آموزش تاریخ برمی شمرد. در آثار این دوره چون عباس اقبال آشتیانی و رشید یاسمی به آیین زرتشت و نژاد آریایی ایرانیان تاکید می شد. «سرپیچی از اطاعت شاهنشاه، گناهی بزرگ و نتیجه فرمانبرداری از دیوان و بی دینی و تباهی خرد» بوده است. در این روایت، مقام سلطنت به صورت مقامی «مقدس و فوق مقامات مادی و دنیوی و همراه با یک نوع رسالت الهی برای حفظ سرزمین ایران و حراست و نگهداری ساکنان آن پنداشته می شد. برخی از مورخین پا را از این هم فراتر گذاشته و با توجیهاتی اطاعت از پادشاه را شرعاً لازم می دانستند. ایدئولوژی هم از دیگر مولفه های ناسیونالیسم است<sup>۱</sup> که حدود دویست سال پیش، توسط دستوت دوتراسی فرانسوی، برای نامیدن علمی جدید، علم عقاید، که خود در پی بنیان آن بود، به کار رفت. ایدئولوژی از نظر ساخت لغوی واژه ای است مرکب از دو جزء ایده و لوژی که ایده به معنی اندیشه، تصور، عقیده، نظر، آگاهی و... آمده است و لوژی که به صورت پسوند امروزه معمولاً به معنی دانش و شناسایی به کار می رود و معرف علم است مانند سوسیولوژی (جامعه شناسی) پسیکولوژی (روانشناسی) و... است. ایدئولوژی از نظر ساختمان لغوی مرادف با دانش و شناخت عقیده یا بطور خلاصه عقیده شناسی است. (همان، ۹۲) ناپلئون همین اصطلاح را به منظور تحقیر دوتراسی و دوستانش که با او سر مخالفت داشتند به کار برد و آنان را به متافیزیسین هایی مغشوش تشبیه کرد. مارکس ایدئولوژی را به دوربینی تشبیه کرد که جهان و واقعیت ها را وارونه نشان می دهد و آن را از روبناهایی دانست که برای توجیه حکومت طبقه مسلط، به آگاهی کاذب کار می رود. انگلس، دوست و هم فکر مارکس، از این واژه استفاده کرد. اما در خود مارکسیسم نیز این واژه دچار تغییر معنایی شد. لنین سوسیالیسم را ایدئولوژی ای به حساب آورد که در برابر ایدئولوژی بورژوازی قرار دارد. لوکاچ سوسیالیسم را ایدئولوژی علمی دانست و چند تعبیر دیگر از ایدئولوژی به وجود آمد. (همان، ۹۳) به هر حال ایدئولوژی به تعبیری بدل شد که گروه ها و احزاب از آن در اکثر موارد برای تحقیر مخالفان خود استفاده می کردند و ایدئولوژی معنایی منفی یافت. اما آن معنایی که از ایدئولوژی در این جا مد نظر است نظامی از مفاهیم که بر ذهن و تفکر فرد

1. ideology

حاکم می شود و در قضاوت ها و نگرش های وی نقش اصلی را ایفا می کند. به طوری که شخص، وقایع، پدیده ها، حال و گذشته و آینده و به طور کلی جهان و آنچه را در بیرون از خود است از دریچه آنها می نگرد و در کل، جهان بینی او را تشکیل می دهد. (بوشه، ۱۳۸۵: ۶۲۷) در نگاه ایدئولوژیک، تحت تأثیر حضور ملموس یا ناملموس عناصر سلطه فرد تفسیری از واقعیات و پدیده ها را که با نگاه او سازگار باشد به مثابه حقیقت تلقی می کند. این وضعیت فرد را چنان در حالتی از جزم گرایی قرار می دهد که گاهی به طور آگاهانه یا ناخودآگاه از قبول واقعیات سر باز می زند و یا آن ها را به گونه ای تفسیر می کند که با نگاهش مطابق باشد. (همان) گرچه در نیمه های سده بیستم، عده ای نوای پایان ایدئولوژی ها را سر دادند و اعلام کردند که ایدئولوژی به پایان راه رسیده است و همین نظریه یک بار دیگر به هنگام فروپاشی شوروی مطرح شد، ایدئولوژی ها هم چنان به عمر خود ادامه می دهند و شاید نتوان روزی را تصور کرد که در آن سراغی از ایدئولوژی ها نباشد. البته این شعار در آن زمان خود نوعی ایدئولوژی بود. (وینسنت، ۱۳۸۹: ۲۸) این ایده در آن زمان محصول راست سیاسی بود و ایدئولوژی آن. هر گونه تصور از پایان ایدئولوژی را باید صورت بندی دوباره ای از یک آرمانشهر دانست. (پیرانسا، ۱۳۸۱: ۲۸) از پیش فرض های ارزشی تا مواضع ایدئولوژیک اکثر افراد یک جامعه در انگاره هایی محصور هستند که یا از طریق جامعه و محیط زندگی بر آن ها تحمیل و تلقین شده و یا از طریق قدرت. (خسروی، ۱۳۸۳: ۲۵۴) در نتیجه چنین فضایی آن ها چنان در بند احکام پیشینی و انگاره های مبتنی بر آن گرفتارند که حتی تردید در آن را نیز روا نمی دارند و هر گونه تردید را به مثابه انحراف از حقیقت می دانند. (بوشه، ۱۳۸۵: ۴۵۶) در عرصه علوم مربوط به تاریخ و جامعه هم به علت نقش تعیین کننده پیش فرض های برخاسته از انگاره هایی که محصول شرایط اجتماعی و فرهنگی یک جامعه است، درک عینی و صریح امری به اسم، کل حقیقت غیر ممکن می گردد. (اتکینسون، ۱۳۷۸: ۳۳) ناسیونالیسم ایرانی از میراث فرهنگی ایران باستان و ادبیات فارسی ستایش و بر ریشه آریایی تأکید می کرد. بخش اسلامی تاریخ و تجربه تاریخی ایران تحقیر و به سخن دیگر ملیت و هویت ملی در مقابل اسلام و هویت اسلامی کانون گفتمان مدرنیسم روشن فکران عصر پهلوی را تشکیل می داد. (بشیریه، ۱۳۸۳: ۱۲۰ و ۱۲۴) در این دوره گفتمان سیاسی و فرهنگی تازه ای شکل گرفت که هویت ملی بخشیدن به ایرانیان و پایه ایدئولوژیکی برای دولت بود. گذشته پرافتخار در دوران پیش از اسلام قرار داشت و در دوران اسلامی نیز آنچه در ایران ناب دانسته می شد، از علم و فرهنگ و هنر و ادبیات و نمایندگان شان، مایه سرافرازی بود و از آن گذشته پرافتخار بود و هر چه ناخوشایند شمرده می شد تمامی فقر و نکبت و واپس ماندگی و نمودهای بد فرهنگی و اجتماعی یک سره برخاسته از چیرگی



فصلنامه علمی - پژوهشی  
مجموعه دراست‌های اسلامی  
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

عرب و اسلام شمرده می‌شد. (همان، ۱۲۲) از مولفه‌های ناسیونالیسم دوره محمدرضا شاه وطن است که در پیشامدرن بیشتر در تطابق با جغرافیای محلی و ناحیه ای بود که یک گروه انسان بر بنیاد اشتراکات آیینی و فرهنگی و یا اقتصادی گرد هم آمده بود. در این جغرافیا، انسان به قیافه و رفتارهای افراد اطراف خود عادت می‌کرد. صرف بودن در یک زیست بوم خاص، نوعی حس تعلق و نوعی احساس مالکیت به آن را در میان ساکنان برمی‌انگیزد که می‌تواند دنباله احساس فرد نسبت به پناهگاه و ملک شخصی‌اش تلقی شود. (بشیریه ۱۳۸۳: ۱۲۷-۱۲۸) ناسیونالیسم مفهوم طبیعی وطن را دچار دگرگون و آن را شکلی دیگر بخشید. جغرافیای طبیعی وطن تبدیل به جغرافیایی سیاسی شده و جغرافیای سیاسی نوین تمامی وطن‌های محلی را در خود حل گردانید و وطنی واحد ایجاد نمود تا افراد و کسان داخل در آن، خود را به آن منتسب بدانند. شاهنامه فردوسی نشان می‌دهد یک نوع دلبستگی به وطن به نام ایران بوده و به نوعی یک خودآگاهی تاریخی در مورد ایران و ایرانی بودن و احساس تعلق به آن وجود داشته است (به نقل از ثاقب فر، ۱۳۷۷: ۵۱-۵۷). در داستان کیخسرو از بوم ایران سخن گفته می‌شود: همه بوم ایران سراسر بگشت / به آباد و ویرانی اندرگذشت، یا هنگامی که هومان نزد رستم می‌آید از او می‌خواهد که: کنون گر بگوئی مرا نام خویش / برو بوم و پیوند و آرام خویش، در واقع پاسخ رستم نشانگر تعلق او به یک بوم به نام ایران است. (فردوسی، ۱۳۷۰: ۲۹۴-۲۹۵) وطن در مفهوم جدید گفتمان‌های مختلف تاریخی، جغرافیایی و اخلاقی را فعال می‌کرد تا وجودش را ثبات بخشید. نظام‌های آموزشی مدرن که در اختیار دولت مدرن قرار داشتند با به کارگیری گفتمان‌های فوق به شناساندن وطن پرداختند. بزرگترین وظیفه آن، آموزش میهن پرستی جدید، و رای محدودیت‌های به رسمیت شناخته شده از سوی افراد تحت تعلیمش بوده است. در این نظام‌های آموزشی تکلیف مدرسه تنها شامل احساسات ملی و میهنی نبود، بلکه ملتی که به واسطه مکان، فرهنگ، زبان و تقسیم‌بندی اجتماعی دائمی طبقه و ثروت متفرق را متحد می‌ساخت. یادگیری خواندن و نوشتن متضمن تکرار همیشگی آموزه‌های ملی و مدنی به صورت سؤال و جواب بود که طی آن وجود کودک از تمامی تکلیفی که از او انتظار می‌رفت، اشباع می‌شد. از دفاع از کشور گرفته تا پرداختن مالیات‌ها کار و اطلاعات از قانون (همان، ۱۱۵) و این در واقع خصلت اساسی ایدئولوژی ناسیونالیسم بود که با در اختیار گرفتن ابزارهای قدرت، به تبلیغ آموزه‌های خود می‌پرداخت و از کسان داخل در وطن، هم وطن و شهروند می‌ساخت. می‌بایست تسلیم بدون قید و شرط آموزه‌های این ایدئولوژی باشند به گونه‌ای که تخطی از آن شدیدترین مجازات‌ها را در پی داشت. ارتداد دینی جای خود را به ارتداد وطنی داد و حذف مرتد وطنی جایگزین حذف مرتد دینی گردید. از دیگر مولفه‌ها در این زمان زبان است که ناسیونالیسم



انجمن مطالعات جهان اسلام  
Islamic World Studies Association  
جمعية دراسات العالم الاسلامي  
فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش‌های باسی جهان اسلام

۱۰۶

سال یازدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۰

به آن تکیه دارد. هابز باوم این مسأله را بدین شکل مطرح کرده که، به هر حال مردمی که در کنار يك ديگر زندگی می کنند و به زبان سخن می گویند که برای هر دوطرف قابل فهم است، هویت خود را براساس این زبان تعریف کرده و اعضای جوامع دیگر را به عنوان کسان می شناسند که به زبان های دیگری سخن می گویند یا کسانی که حداقل به زبان آنها سخن نمی گویند، اما مسأله این است که آیا چنین مرزهای زبانی قادر هستند تا ملیت های اجتماعی جداگانه را نه به عنوان گروه هایی که در درك زبان يك ديگر مسئله دارند، بلکه به مثابه ملیت ها یا ملیت های بالقوه متمایز سازند؟ (هابز باوم، ۱۳۸۲: ۷۲) در واقع زبان های ملی به هیچ وجه با آنچه اسطوره شناسی ملی گرایان بنیادهای ازلی فرهنگ ملی و خاستگاه ذهن می خوانند، خوانایی ندارند. (همان، ۷۲-۷۴) آنچه يك زبان را زبان ملی می سازد، مسأله گزینش آن به عنوان زبان ملی است، پس از این گزینش که به صورت زبان استاندارد در می آید، مسأله املاء و دستور زبان و افزودن عناصر نوین به واژگان زبان پیش می آید و یا آنچه هابز باوم ملی گرایی واژه شناختی می نامد. (هابز باوم، ۱۳۸۲: ۷۵) زبان ملی به عنوان یکی از عوامل انسجام بخش ناسیونالیسم يك ابداع نوین است. زبان فارسی به عنوان زبان ادبی و اداری همواره در ایران رسمیت داشته و انتخاب آن از سوی نخبگانی خاص یا حاکمیتی ویژه نبود. رکن اساسی ملیت بی شك زبان به عنوان نیرویی انسجام بخش نقش ویژه ای در تکوین و بالندگی هویت ملی دارد. با این حال بین صاحب نظران ناسیونالیسم در مورد نقش زبان در هویت سازی به عنوان عامل اصلی یا عامل ثانوی اختلاف نظر وجود دارد. (همان، ۷۵) درگفتمان ناسیونالیسم رمانتیک ایرانی، در کنار مؤلفه های عمده ای چون نژاد و تاریخ باستانی، تأکید گزافی بر زبان فارسی وجود داشت. این گفتمان که به دنبال هویت ایرانی ناب بود با هرآن چه به نظر آنها غیرایرانی و بیگانه محسوب می شد سر ستیز داشت. آنها ضمن اینکه زبان و ادب فارسی را از ارکان و گاه تنها رکن ایجاد و تداوم هویت ایرانی می دانستند بر آن بودند که آن را از ناخالصی هایی که در آن راه یافته بود بپیرایند. (آدمیت، ۱۳۳۶: ۲۵۹) در آستانه قدرت گیری دولت پهلوی بسیاری از کانون های روشنفکری چون کاوه و آینده بر گسترش زبان فارسی به عنوان عامل بقا و تقویت هویت ملی تأکید می کردند. (ذکاء الملک، ۱۳۸۹: ۵) با تشکیل فرهنگستان زبان در سال ۱۳۱۴ برنامه منسجمی برای سره نویسی و جایگزینی واژه های فارسی به جای واژه های بیگانه آغاز شد که به علت افراط کاری با واکنش جمعی از ادبا مواجه گردید. احمد کسروی به عنوان یکی از برجسته ترین مورخان ناسیونالیست در موارد متعددی خواهان آن بود که زبان ها و گویش های غیرفارسی به علت آنکه باعث تفرقه و پراکندگی ایرانیان است از میان رود و همگی ایرانیان دارای يك زبان [فارسی] باشند. (کسروی، ۱۳۵۵: ۵۷) وی از بین تمامی



شاعران فارسی زبان تنها به فردوسی اظهار علاقه می‌کند که با فارسی سره بنیان هویت ملی ایرانیان را از اضمحلال نجات داده است. به دنبال این هدف است که اکثر آثار خود از جمله تاریخ مشروطه را به زبان سره نگاشته است. دولت پهلوی که خود را یک دولت ملی عنوان می‌کرد خواهان آن بود که آگاهی ملی و احساس تعلق به ملت براساس روایت خاص خود را در بین همه اقشار گسترش دهد. در این زمان یک این همانی میان خواست دولتی و نظام تولید دانش به ویژه در زمینه تاریخ نگاری شکل گرفت. در این دوران دو طیف از مورخان در عرصه تاریخ نگاری ناسیونالیستی فعالیت داشتند. گروه اول که می‌توان آنها را تاریخ نگاران قلم به مزد یا درباری عنوان کرد که چندان بهره و مایه ای از تاریخ نگاری نداشتند اما در راستای اهداف دولت به نوشتن تاریخ می‌پرداختند. گروه دوم که به لحاظ اعتبار علمی از موقعیت برجسته ای برخوردار بودند و افراد آکادمیک محسوب می‌شدند، با این حال در بسیاری موارد هر دو گروه گرایش های مشابهی در نگارش تاریخ نگاری ناسیونالیستی داشتند. کسانی چون احمد کسروی، حسن پیرنیا و ابراهیم پورداوود جزو چنین کسانی بودند. پژوهش های کسروی سرشار از ملی گرایی است. آثار کسروی در راستای اثبات استقلال سیاسی و فرهنگی ایران در دوران های تاریخی به نگارش در آمده است. کسروی در کتاب «شیخ صفی و تبارش» زمینه را برای ثابت کردن دیدگاه های ملی گرایانه خود و روشنفکران فراهم می‌کند. (فصیحی، ۱۳۷۳: ۱۷۹) رویکرد باستان گرایی در پی آن است، تا با احیا و تجدید حیات باورها، نمادها و ارزش های کهن، به بازآفرینی هویت ملی در چهارچوب اصول مبانی فرهنگ کهن مبادرت ورزد. در وام گیری از فرهنگ کهن، همه اجزا و عناصر سازنده فرهنگ قدیمی از ارزش یکسان برخوردار نیستند. ناسیونالیسم در ایران پس از جنگ جهانی اول خصلت هژمونیک یافته و ناسیونالیسم ملت ایران و هویت ملی ایرانی را در معنای جدیدش آفرید. سه کانون مهم که در تلاشِ نوسازی مفهوم ملت و تأسیس ملیت جدید ایرانی شامل کانون اول مجله کاوه در برلین، کانون دوم مجله ایرانشهر در برلین و کانون سوم مجله آینده در تهران بودند. مجله کاوه دو دوره انتشار را پشت سرگذاشت، در دوره نخست، بیشتر جنبه سیاسی و تبلیغی داشت و به شکل یک روزنامه سیاسی تأسیس شد و هدف آن حمایت از ایرانیانی بود که با دولت امپراطوری روس در حال جنگ بودند. مجله کاوه در دوره دوم بیشتر به هویت ایرانی می‌پردازد. گردانندگان کاوه در دوره دوم برای تأسیس مفهوم جدید ملیت ایرانی عمدتاً بر خصیصه های فرهنگی نظر داشتند.

روزنامه کاوه راه و رسم خود را کاوه آهنگر قرار می‌دهد و با توسل به این اسم مبارک، ایران پاک و مقدس، ایران نامدار و نجیب را مخاطب می‌سازد. درفش کاویانی شاهکار قرون عزت ایرانی خوانده



انجمن مطالعات جهان اسلام  
Islamic World Studies Association  
جمعية دراسات العالم الإسلامي  
فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام

۱۰۸

سال یازدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۰

می‌شد درفشی که نام آن هر ایرانی را یاد شکوه باستانی و غرور ملی خود آورده، روح زنده و ذلت ناپذیر ایران را به خاطره‌ها می‌آورد. از نظر کاوه ایرانی خود را باید فرزند پدرانی بدانند و متعلق به پیشینه‌ای تاریخی که چهره‌های نامدار آن داریوش و اردشیر و کوروش هستند و نه دیگران. گردانندگان کاوه معتقد بودند که ما یک ملت اصیل و نجیب هستیم که احفاد همان اجداد باستانی ایم و از طبقه جوان، آینده ایران می‌خواست عادات و آداب ملی قدیم نیاکان خود را احیا کنند. (اکبری، ۱۳۸۴: ۱۵۲ و ۱۵۹) رویکرد باستان‌گرا محدود به کاوه و گردانندگان آن نمی‌شد و دیگران نیز اشتراکات فراوانی با کاوه داشتند. قانون دوم یعنی مجله ایران‌شهر که در برلین منتشر می‌شد از مجموع ۲۳۶ مقاله سی مقاله را به ایران پیش از اسلام اختصاص داده بود. (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۱۵۳) مسأله دیگر عرب ستیزی بود در یکی از مقالات، تصویری از قبائل عرب را در حال غارت و تجاوز و قتل عام مردم متمدن زرتشتی ایران باستان نشان می‌داد. (همان، ۱۵۴) ایران‌شهر معتقد به زنده کردن روح ملی یا ملیت ایرانی است و این حس ملیت باید به وسیله اظهار علاقه و محبت و برتری دادن به نژاد ایرانی، به آب و خاک ایران، به زبان و دین و آداب و شعایر ملی اظهار شود. (اکبری، ۱۳۸۴: ۱۶۲) قانون سوم یعنی مجله آینده، در شماره نخست خود، تاریخ چند هزار ساله موارث باستانی ایران و نیز گنجینه گهربار ادب فارسی را مایه شرافت و افتخار ملت ایران می‌دانست. (ملایی توانی، ۱۳۸۱: ۱۲۸) بر لزوم ایجاد دولت مرکزی و هویت ملی واحد تأکید داشت. مجله آینده به تحقیقات تاریخی نیز توجه داشت و احمد کسروی آن را اداره می‌کرد. وی این پژوهش‌ها را با مبحث پیشینه خوزستان آغاز کرد و با گفتارهایی در باب اسامی شهرهای ایران با رویکرد جغرافیایی تاریخی ادامه داد. سپس پژوهش‌های جنجالی کسروی با مقاله نژاد و تبار صفویه آغاز شد و هدف او از این نوشتارها، تکوین وحدت و هویت ملی جدید بود. از نظر کسروی تاریخ برای یک توده همچون ریشه است برای یک درخت. او از کسانی که از فراگیری و فهم تاریخ سرزمین خود سرپیچیده‌اند از عمق جان شکوه می‌کند. همچنین به همه کسانی که تاریخ کیش خود را به تاریخ کشورشان مقدم داشته‌اند می‌تازد. (ملایی توانی، ۱۳۹۵: ۱۴۴ و ۱۴۷) این سه قانون عمده در آفرینش گفتمان مسلط ناسیونالیسم در دوره رضاشاه پهلوی نقش اساسی را ایفا کردند. گفتمان ناسیونالیسم این مقطع در انطباق با افکار و ایده‌های این سه قانون بود و قدرت سیاسی با اتکا بر این گفتمان، پروژه ملت‌سازی را پیش می‌برد. گفتمان مزبور را می‌توان از میان انبوهی از اقدامات، عملکردها، برنامه‌ها، خطابه‌های سیاسی، ژانرهای ادبی، متون تاریخ نگارانه، مطالب روزنامه‌ها، متون درسی، نوشتارهای نخبگان، نمادها، سمبل‌ها و... به تصویر کشید.

ناسیونالیسم دوره محمدرضاشاه



با ورود نیروهای متجاوز متفقین به ایران و متعاقب آن اشغال بخش هایی از کشور در شهریور ۱۳۲۰ سایه ای از بی نظمی، ناامنی، رعب وحشت و چپاول بر پیکره جامعه حاکم گردید. به دلیل فقدان دستگاه بروکراسی منسجم و کارآمد، جامعه در بحرانی فروغلطید که تداوم حکومت پهلوی بسیار نامحتمل رسید. اقتصاد به نظر می کشور به شدت از هم پاشیده شده بود. بگونه ای که با غارت منابع غذایی از سوی دولت‌های متجاوز، جامعه با قحطی و کمبود شدید مواد غذایی به خصوص اقلام پر مصرف همچون قند، شکر، روغن و به خصوص نان مواجهه شده بود و زمینه را برای شکل که برای گیری آشوب های متعددی نان در تهران و سایر استان ها آغاز شده بود، فراهم آورد. در بسیاری از های پرجمعیت استان کشور مثل کرمانشاه، شیراز، تبریز و همدان کمبود مواد غذایی، موجب ناامنی و راهزنی روزافزون گردیده بود و هر روز خشم و انزجار مردم افزون می گردید (عظیمی، ۱۳۷۲: ۶۲) ناسیونالیسم دوره محمدرضا شاه به تدریج تبدیل به ایدئولوژی غالب و محور اصلی کنش سیاسی شد عناصر محوری ایدئولوژی ناسیونالیستی شامل وحدت و یگانگی ملی، باستان گرایی، دلبستگی به وطن، تداوم سلطنت و موقعیت محوری شاه بود. (اشرف نظری، ۱۳۸۶: ۱۷۶). ایدئولوژی ناسیونالیستی که محمدرضا شاه به دنبال ترویج آن بود در غالب چندین انگاره از قبیل تصویرسازی شاهانه از عقل کل یعنی شاه، ترویج حس وطن پرستی و میهن دوستی، تقویت و القاء آموزه های باستانی و گذشته با شکوه ایرانیان و تکریم از مفاخر و بزرگان ایران جهت الگوگیری برای دستیابی به آینده ای بهتر خالصه می شود. با تجزیه و تحلیل کتابهای درسی و سخنان محمدرضا شاه که مناسب های مختلف ایراد گردیده است می توان به اهمیت این موضوع در سیاست گذاری آن رژیم پی برد.

### ایدئولوژی ناسیونالیستی

ناسیونالیسم به وحدت در جامعه تلاش می کرد و این نوع ناسیونالیسم وحدت محور می کوشید هویت های اولیه چون هویت خانوادگی، ایلی- قبیله ای در چارچوب ملی باشد و نوعی یگانگی ملی محقق شود که در پرتو آن تنش در مبانی هویتی اصلاح شود. (Amuzegar, 1991: 140) از آنجاکه محمدرضا و پدرش از حربه ناسیونالیسم، برای ضربه زدن به اسلام و چپاول هر چه بیشتر مردم سود می بردند، مردم به شدت، به اعمال و رفتار آنان اعتراض می کردند. تا آنجاکه ادامه این اعتراض ها به پیروزی انقلاب اسلامی و فرو پاشی نظام شاهنشاهی و از میان رفتن اقدامات ناسیونالیستی آنان انجامید. (۱۵۶) شاه به صورت مداوم دوران باستان را در ابعاد مختلف به عنوان عالی ترین و باشکوه ترین دوران تمدن بشری یاد



انجمن مطالعات جهان اسلام  
Islamic World Studies Association  
جمعية دراسات العالم الإسلامي  
فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش‌های بانی جهان اسلام

۱۱۰

سال یازدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۰

می‌کرد. به همین منظور او در تاریخ ۲۵ فروردین ۱۳۲۴ دستور داد تا همه ساله دانش آموزان دانشسراها با استفاده از تعطیلات نوروز به نقاط مختلف کشور سفرکنند. قصد شاه از این کار، آشنایی دانش آموزان با آثار ملی، باستانی و همچنین شکل‌گیری وحدت ملی در کشور بوده است. (جندی شاپور، ۱۳۵۰: ۸۵)

کتاب محتوای های درسی این دوره نیز گویای توجه ویژه رژیم پهلوی به ایران باستان که از مهمترین آیین باستانی همچون نوروز و جشن مهرگان است که جشن های ایرانیان بوده است. (ایمن و دیگران، ۱۳۴۳: ۸)

محمدرضا پهلوی نیز سعی می‌کرد در جشن های ملی و باستانی حضور پیدا نماید. برای نمونه او در ۱۶ مهر ۱۳۲۵ که مراسم جشن مهرگان برگزار شد حضور یافت و جوایزی را به برخی از شاگردان ممتاز اهدا نمود. (جندی شاپور، ۱۳۵۰: ۸۸)

حکومت با پیوند زدن خود به دوران باستان تداوم خود را القاء می‌کرد. تقویت شاه دوستی و وفاداری به حاکم مملکت از دیگر انگاره های ناسیونالیستی شاه و تلاش برای تقویت شاه دوستی بود. تحلیل محتوای گونه های درسی این دوره، نشان دهنده تبلیغ مستقیم نقش و جایگاه حکومت بوده است. کتاب ها سازماندهی شده بودند که در صفحات آغازین ها کتاب آن تصاویر شاه، همسر و فرزندان وی نقش بسته است. اقدامات محمدرضا شاه در جهت پیشرفت و سعادت وطن و قدردانی از وی مشهود است (ایمن و دیگران، ۱۳۴۳: ۵) علاوه براین در متون درسی این دوره، تصاویری از پادشاهان با رأفت ترسیم و انعکاس آن به زمان حال تعمیم داده می‌شود. برای نمونه، در کتاب ادبیات فارسی که در آن تلاش سال چهارم دبستان، داستانی تحت عنوان باربد وجود داشت باربد برای نزدیکی به شاه و همچنین مهربانی و رأفت شاه نسبت به او نشان داده شده بود. (انوری، ۱۳۵۵: ۱۶۰)

میهن پرستی و تقویت حس خدمتگذاری به میهن از ایدئولوژی دوره محمدرضا شاه است که از طریق نهاد آموزش و پرورش دنبال گردید. در کتاب های درسی، مضامین وطن در صد قابل توجهی از حجم مطالب را به خود اختصاص داده بود. در این مقوله می‌توان به اهدای خون در راه وطن یا فداکاری آرش کمانگیر در راه دفاع از سرحدات و ترسیم مرز بین خودی و غیر خودی یا دفاع سرسختانه آریوبرزن از تخت جمشید نمودی از شجاعت و از خودگذشتی در راه وطن رانشان داد. (اسماعیلی، ۱۳۸۸: ۲۳)

همچنین در کتاب فارسی پنجم دبستان به نقش رستم در داستان های شاهنامه اشاره می‌شد. در این کتاب درسی به دانش آموزان تلقین می‌شد که شاهنامه به عنوان معروف ترین حماسه جهان قلمداد گردیده است. رستم نیز شخصیتی بود که پیوسته نگهبان میهن است و در راه خدمتگذاری به وطن از هیچ اقدام دریغ نمی‌کرد (انوری، ۱۳۵۵: ۲۰۳).

محمدرضا شاه نیز در سخنان خود دانش آموزان را به دفاع از وطن و فداکردن جان در راه وطن ترغیب می‌کرد و بر ضرورت تحکیم قوانین دینی، سنت ملی و زبان فارسی جهت



فصلنامه علمی - پژوهشی  
مجموعه‌ی دراست‌های اسلامی  
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

پاسخگویی به نیازهای کشور تاکید می‌کرد. (جندی شاپور، ۱۳۵۰: ۱۲۵) نهاد آموزش و پرورش را به عنوان ابزاری موثر در جهت تقویت مشروعیت حکومت تلقی می‌کرد. چراکه با آموزش یکسان و متمرکز و مناسب با ایدئولوژی حکومت، نوجوانان و جوانان را مطابق با الگو و ایدئولوژی حکومت تربیت و هدایت می‌کرد. از طرف دیگر با استفاده از دانش آموختگان این مراکز در واقع سفیرانی پرورش داد که در اشاعه و القای ایدئولوژی شاهنشاهی در سطح خانواده و جامعه موثر واقع شوند. دستگاه ایدئولوژیک رادیو بعد از شهریور ۱۳۲۰ به عنوان بازویی قدرتمند و ایدئولوژی ساز در خدمت اهداف و برنامه های اشغال های پهلوی دوم قرارگرفت رادیو تحت نظارت و کنترل مستقیم رژیم قرار داشت. محمدرضا شاه جانب گروههای رقیب، احساس خطر می کرد، تلاش خود را برای مشروعیت و مقبولیت مردمی از طریق این نهاد شدت بخشید. ایدئولوژی شاهنشاهی پهلوی از طریق برنامه های روزانه رادیو که از ساعت ۳۰/۱۱ صبح تا ۲ بعدظهر و برنامه های شبانه آن از ساعت ۵ بعدظهر تا ۱۱ شب پخش می - گردید، به صورت مداوم تبلیغ می شد. (معاونت مدیریت اطلاع رسانی، ۱۳۷۹: ۷) برنامه های بطورکلی پخش شده از رادیوگویی این مطلب هستند، که رادیو ابزاری در جهت تقویت حس شاه دوستی و وفاداری به او، ترویج و اشاعه زبان و ادبیات فارسی، زنده نگه داشتن موسیقی باستانی ایران، آموزش شهروندان، شکل دادن به وحدت ملی و وطن پرستی و نفرت از بیگانگان بوده است. حضور بیگانگان بر اثر اشغال ایران و تسلط آنان بر رادیو، شاه را مجاب کرده بود برای مقابله با بی اعتمادی مردم به حکومت، شبکه سراسری رادیو را به تمام شهرهای ایران گسترش دهد. (وزارت فرهنگ، ۱۳۷۹: ۲۳۴) همه روزه اشعار حماسی از شاهنامه فردوسی، قطعات دلپذیری از مثنوی مولوی، نمایشنامه های ادبی و وطنی، سخنرانی و وطن هایی با موضوعات خانواده، احترام به والدین برای القای حس وطن پرستی و وحدت ملی در قالب آرمانی نشان دادن حکومت مرکزی در اغلب شهرهای کشور پخش می گردید. (وزارت فرهنگ، ۱۳۷۹: ۵۷۹) این موضوع آنقدر حائز اهمیت بود که شبکه رادیویی تبریز و سایر مراکز استانها به جای آنکه باگفتار آغازگردند با ابیاتی از شاهنامه فردوسی و دیگر شعرای بزرگ ایران زمین شروع می شدند (مختاری اصفهانی، ۱۳۸۸: ۱۳۵) با توجه به زبان و گویش های گوناگون و با هدف تسهیل نفوذ ایدئولوژی حکومت در میان گروههای مختلف، ترویج زبان و ادبیات فارسی به عنوان زبان رسمی کشور، زبان فارسی مورد پالایش قرارگرفت و گویندگان رادیو تحت آموزش قرارگرفتند تا بتوانند وظایف خود را انجام دهند.

## نتیجه گیری

دردوره محمدرضاشاه ناسیونالیسم از ایران دوره باستان تعریف و تمجید شده و به بزرگنمایی سلسله های این دوره به ویژه هخامنشیان توجه گردید. از مولفه های جغرافیا، تاریخ باستان و نژاد برای پیشبرد ناسیونالیسم استفاده و درمورد اعراب با تحقیر یاد شده و تاریخ دوره ایران اسلامی رانادیده گرفته و ارزشی برای آیین دوره قائل نشدند. ملیت و هویت ملی در مقابل دین اسلام و هویت اسلامی از مسائل قابل توجه روشن فکران دوره محمدرضاشاه بود. در این دوره از ایران باستان با شکوه و عظمت یاد می شد و هویت ایرانی با کم توجهی به واقعیت های تاریخی و دین اسلام بازسازی گردید. برگزاری جشن های دوهزار و پانصد ساله و تغییر تقویم هجری به تقویم شاهنشاهی نمونه هایی از این تاریخ سازی دروغین محسوب می شد. عناصر محوری ایدئولوژی ناسیونالیسم، وحدت و یگانگی ملی، باستان گرایی، دلبستگی به میهن، تداوم سلطنت و موقعیت محوری شاه بود..



فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش های پای جهان اسلام

۱۱۲

سال یازدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۰

## منابع و مأخذ

- آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۶۴): مکتوبات، به کوشش محمدجعفر محبوب، (مهرتان)، آلمان، مرد امروز، آدमित، فریدون (۱۳۳۶): اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی، تهران
- آقابخش، علی و مینو افشاری راد (۱۳۸۹): فرهنگ علوم سیاسی، تهران، آگاه، چ دوم، ج اول
- اتکینسون، آر. اف (۱۳۷۸): فلسفه تاریخ، روش شناسی و تاریخ نگاری، ترجمه و تدوین حسینعلی، فلسفه تاریخ، نگاهی به دیدگاه های رایج در فلسفه معاصر تاریخ، نوذری، تهران، طرح نو
- اسمیت، آنتونی . دی (۱۳۸۳): ناسیونالیسم: نظریه، ایدئولوژی، تاریخ . ترجمه منصور انصاری. تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۷۹): کتاب تبارشناسی هویت جدید ایرانی، انتشارات علمی و فرهنگی
- ای . جی. هابز باوم (۱۳۸۲): ملت و ملی گرایی پس از ۱۷۸۰، ترجمه جمشید احمدپور، نشر نیکا، تهران
- بشیریه، حسین (۱۳۸۳): هویت، ملیت و قومیت، به کوشش حمیداحمدی، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، تهران
- بنیاد فرهنگ ایران (۱۳۵۰): کارنامه بنیاد فرهنگ ایران سال کوروش کبیر و جشن های دوهزار و پانصدساله بنیانگذاری شاهنشاهی ایران. تهران: بنیاد فرهنگ ایران
- بوشه، راجر (۱۳۸۵): نظریه های جباریت از افلاطون تا آرنست، ترجمه فریدون مجلسی، تهران، مروارید
- بوشه، راجر (۱۳۸۵): نظریه های جباریت از افلاطون تا آرنست، پیشین
- بهار، ملک الشعرا (۱۳۸۸): تاریخ مختصر احزاب سیاسی، تهران، ج اول
- پور داود، ابراهیم (۲۵۳۵): فرهنگ ایران باستان، تهران، ج اول
- پیرانسا (۱۳۸۱): ایدئولوژی ها، کشمکش ها و قدرت، ترجمه مجید شریف، تهران قصیده سرا
- ثاقب فر، مرتضی (۱۳۷۷): شاهنامه فردوسی و فلسفه تاریخ ایران، نشر قطره، تهران
- خسروی، کمال (۱۳۸۳): نقد ایدئولوژی، تهران، اختران
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۵): تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، امیرکبیر
- (۱۳۷۹): تاریخ در ترازو، انتشارات امیرکبیر، تهران
- ستاری، جلال (۱۳۸۷)، کاروان فرهنگ در فرنگ، تهران، دفتر پژوهش های فرهنگی
- سیاست نامه ذکاءالملک (۱۳۸۹): مقاله ها، نامه ها و سخنرانی های سیاسی محمدعلی فروغی، به اهتمام ایرج افشار، هرمز
- همایون پور، کتاب روشن، تهران
- صفت گل، منصور (۱۳۸۷)، گروه آموزشی تاریخ دانشگاه تهران، تهران، دانشگاه تهران
- طائی، نجاج عطا (۱۳۹۶): سیر اندیشه ملی گرایی از دیدگاه اسلام و تاریخ، ترجمه: عقیقی بخشایشی، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی
- طرقی، علی محمد (۱۳۸۲): تجدید بومی و باز اندیشی تاریخ، تهران، نشر تاریخ ایران
- فالاجی، اوریا نا (۱۳۵۷): مصاحبه با تاریخ، ترجمه: پیروز ملکی، چ دوم، تهران: امیرکبیر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۰): نامه نامور گزیده شاهنامه فردوسی، محمدعلی اسلامی ندوشن، انتشارات سخن



فصلنامه علمی - پژوهشی  
پژوهش های بنیادی جهان اسلام

## مقالات

- فصیحی، سیمین (۱۳۷۳): جریان‌های اصلی تاریخ‌نگاری در عصر پهلوی اول، مشهد، نوند کاتم، ریچارد (۱۳۷۱): ناسیونالیسم در ایران، ترجمه فرشته سرلک، تهران، نشرگفتار
- کسروی، احمد (۱۳۵۵): زندگانی من، تهران، نشر و پخش کتاب
- ملایی توانی، علیرضا (۱۳۹۵): گفتمان رسمی تاریخ‌نگاری دوره پهلوی پیرامون رضاشاه، تهران، پژوهشکده تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- میرزای قمی، جلال الدین (۱۳۸۵)، نامه خسروان، طهران، چاپ سنگی، ج اول
- ام رینگر، مونیکا (۱۳۸۱): آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران، ققنوس
- وزکریملی، اوموت (۱۳۸۳): نظریه‌های ناسیونالیسم. ترجمه محمدعلی قاسمی. تهران: انتشارات تمدن ایرانی
- وینسنت، اندرو (۱۳۸۹): ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، ققنوس
- هرولد، جان (۱۳۷۷): مرگ گذشته، ترجمه عباس امانت، تهران، اختران
- یرواند، آبراهامیان (۱۳۸۳): ایران بین دواقلاب، ترجمه ی احمد گل محمدی و حمد ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.
- الهی تبار، علی والویری، محسن، ۱۳۹۵: تحلیل ناکامی و بحران سازی ملی گرایی عربی و بازتاب های کنونی آن در جهان اسلام، دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تاریخی جهان اسلام، سال چهارم، شماره هشتم، پاییز و زمستان، صص ۳۳-۵۰
- اشرف نظری، علی (۱۳۸۶): ناسیونالیسم و هویت ایرانی، مطالعه موردی دوره پهلوی اول، پژوهش حقوق عمومی، مقاله پنجم، دوره نهم، شماره بیست و دوم
- زیباکلام، صادق و صبحی، مهدی بهرامی، علی و رنجبر کهن، حسن (۱۳۹۰): نقش نخبگان سیاسی در توسعه سیاسی ایران (۱۳۳۲ - ۱۳۵۷) دانشنامه حقوق و سیاست، شماره شانزدهم، پاییز و زمستان،
- ملایی توانی، علیرضا (۱۳۸۱): مجله آینده و تاریخ نگاری مبتنی بر هویت ملی، فصلنامه مطالعات ملی، سال چهارم مینویی، مجتبی (۱۳۴۴): «اولین کاروان معرفت» چهار بخش از مرداد ۱۳۳۲ تا آبان ۱۳۳۲، شماره ۶۲ تا ۶۵،
- محمدطرفداری، علی (۱۳۸۹)، «در جستجوی خدمت و خیانت در تاریخ، بررسی تاثیر ناسیونالیسم بر تاریخ نگاری ایران در دوره قاجاریه تا پایان حکومت پهلوی آن» تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال اول، سرشماره اول،
- محمودی، سیدعلی (۱۳۹۴): ناسیونالیسم و اسلام در کشاکش سازگاری و تناقض تحلیل و ارزیابی رابطه ناسیونالیسم و اسلام در آراء علی شریعتی، مجله جامعه شناسی ایران، دوره شانزدهم، شماره ۳، پائیز
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۳): «ملی گرایی، تمرکز و فرهنگ در غروب قاجاریه و طلوع پهلوی» ایران نامه، سال ۱۲، شماره ۳، تابستان

- Halpern, Manfred (1970). The Politics of Social Change in the Middle East and North Africa. Princeton: Princeton u.p
- Kohn, Hans (1995). The Roots of Nationalism. In: Nationalism; Meaning and History. Canada:D. Van Nostrand co.
- Amuzgar, Gahangir (1991). The Dynamics of the Iranian Revolution. New York: State University of New YorK
- Ansari, Ali. M (2003). Modern Iran Since 1921: The Pahlavi's and After. London: Longman

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۱۰۱۰۵

به این مقاله این گونه ارجاع دهید:

زنجانی، الهه؛ قره‌داغی، معصومه؛ صمدی‌وند، منوچهر؛ صمدی حامد، رضا (۱۴۰۰)، «مؤلفه‌ها و ارکان ناسیونالیسم دردوره محمدرضاشاه» فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س ۱۱، ش ۱، بهار ۱۴۰۰، صص ۱۰۱-۱۱۵.

